

جنگ لفظی ترکیه و اسرائیل

نویسنده: ربیوار رشید

از زمان تاسیس کشور اسرائیل در سال ۱۹۴۸، ترکیه یکی از دول بسیار نزدیک به آن کشور بوده است. دولت ترکیه دومین کشور اسلامی بود که در تاریخ ۱۹۴۹/۳/۲۸ کشور اسرائیل را برسمیت شناخت (اولین دولت اسلامی که استقلال اسرائیل را برسمیت شناخت دولت محمد رضا شاه بود، یعنی دو ماه قبل از سالگرد استقلال کشور اسرائیل).

از آن زمان به بعد اسرائیل و ترکیه از روابط و مناسبات در سطح عالی برخوردار بوده‌اند. اسرائیل یکی از صادر کنندگان تسلیحات به ترکیه است، ارتش این کشور را در امور آموزشی، اطلاعاتی و امنیتی مورد حمایت قرار داده است.

اسرائیل همچنان در دهه‌های ۷۰ تا ۹۰ میلادی زمانی که ترکیه از اقتصاد خوبی برخوردار نبود، کمک‌های لجستیکی و نظامی خود را به ترکیه دریغ نکرده. ترکیه در جایگاه بزرگترین نیروی سازمان اتلانتیک شمالی "ناتو" از لحاظ کثرت نیرو، جایگاه و بالانس اسرائیل را در حالی نگه داشته بود که اسرائیل به شدت نیازمند کمک و حمایت بود، همچنان راه را به روی سرمایه گذاری آن کشور در ترکیه باز کرده و ضمن برسمی شناختن دین یهودی، یهودیان این کشور را نیز مورد حمایت قرار داد. ترکیه به اسرائیل اجازه داده است که آسمان آن کشور خصوصا آسمان کردستان را برای مانورهای نظامی خود مورد استفاده قرار دهد. لابی اسرائیلی در امریکا همیشه حمایت قاطع خود را از کمک به ترکیه اعلام داشته‌اند. آمار توریستهای اسرائیل که سالانه از ترکیه دیدن می‌کنند صدها هزار نفر می‌باشد که این نه تنها پروژه‌های توریستی است، بلکه مهیاکردن زمینه و شرایطی می‌باشد تا اسرائیلیها در این منطقه بحرانی، در آرامی به سر برند.

از سال ۱۹۵۲ به بعد ترکیه به سازمان "ناتو" پیوست و از آن تاریخ به بعد به شیوه‌ای گسترده‌ای از عضو بودن در "ناتو" سود باورنکردنی نسپیش شد، مخصوصا در زمان جنگ سرد، که تمام نیروی خود را بر علیه جنبش آزادیخواهی ملت کرد به کار گرفت. عضو بودن ترکیه در پاکت "ناتو" و دوستی عمیق و صمیمی با اسرائیل، سبب آن شد که ترکیه علیرغم بحران هویتی و ملی ترک‌بودن و بحران عدم فرهنگ و کلتور واصلت تاریخی در منطقه خاورمیانه، جایگاهی از لحاظ سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک در منطقه به ترکها بخشید.

اسرائیل و جهان غرب خواسته یا ناخواسته مستقیما، در راستای هم پیمانی و دوستی با ترکیه، در سنگر ضدیت با جنبش کورد و کردستان جای گرفتند. در این راستا یکپارچگی و تمامیت ارضی آن دول و تقدس مرزهای جغرافیایی و یک زبانشان، بیش از پیش تثبیت گردید (تا سال ۱۹۷۹ ایران اولین کشور دوست و نزدیک اسرائیل بود، اما دور دست بود و آن موقعیت استراتژیک ترکیه را نداشت). این حقیقتی غیرقابل اینکار است که عراق و سوریه نیز به مثابه دو دشمن اصلی اسرائیل هیچ گاه تمامیت ارضی و زبانشان از جانب اسرائیل مورد سوال واقع نشد. معادله‌ای واضح است: اسرائیل همیشه در تلاش بوده که رضایت دو کشور نزدیک به خود را حفظ کند میبایست در مقابل تمامیت ارضی و یک زبانی سوریه و عراق نیز همان پرنسیپ و اصول را رعایت میکرد در غیر این صورت با ایران و ترکیه با مشکل مواجه می شد.

پرسش اصلی این نوشتار این است که چگونه این رابطه استراتژیک ما بین این سه دولت، خصوصا ترکیه و اسرائیل، رو به تیرگی گراییده است؟

با روی کار آمدن حکومت اسلامی ایران، معادلات سیاسی خاورمیانه تغییر پیدا کرد. یکی از این معادلات، بروز مجدد مشکلات دینی و مذهبی بر علیه اسرائیل بود. مذهب شیعه در اسلام خصوصا بر ضد یهودی و تشکیل دولتی یهودی می‌باشد. ریشه این مشکل باز میگردد به عصر ظهور اسلام و مشکل اسلام با طوائف یهودی عرب در شبه جزیره عرب، و این مشکل تا وقتیکه اصلاحاتی گسترده

در آیین اسلام، خصوصا در مذهب شیعه حاصل نگردد، به قوت خود باقی خواهد ماند. فلسطین فقط بهانه خوبیست، اگر نه خصومت ایران با اسرائیل هیچ ارتباطی با فلسطین ندارد.

آن دسته از محققین سیاسی که عادتاً در مباحث خود هیچ جایگاهی برای کورد و فاکتور مبارزه آزادیخواهانه ملت کورد قائل نبوده‌اند، بر این باورند که از بدو زمامداری حکومت "آ-ک-پ" حزب عدالت و توسعه، حکومت ترکیه خواهان آن بوده که سطح روابط خود را با اسرائیل به نفع فلسطینی‌ها کاهش دهد. یعنی تحلیل و تفسیری ایدئولوژیک به مسایل و رویدادها میدهند، همان تفسیری که حالا حکومت اسلامی ایران دارد. جدا از این دولتهای اسرائیل و ترکیه با همدیگر بر سر تقسیم منافع خود در منطقه در رقابت می‌باشند.

پتانسیل اعتقادی چنین نظرات و دیدگاههایی در درازمدت کاهش می‌یابد، زیرا اسناد فراوان وجود دارند که چنین دلایلی سطحی نمیتواند تا چنین سطحی باعث بروز اختلاف مابین این دو دولت گردد.

دولت ترکیه یکی از آن دولتهایی است که همیشه بیشترین سود را از روابط با "ناتو"، اسرائیل و دولتهای منطقه گرفته، خصوصا عراق، سوریه و ایران در خصوص حفظ تمامیت ارضی و یک زبانی (طرح سنتو/ بغداد (CENTO)، که آشکارا بر علیه مبارزه آزادیخواهانه ملت کورد و جلوگیری از احقاق هر گونه حقوق فرهنگی و زبانی و ملی برای کوردها بوده و هست.

جنگ خلیج این معادله را تماما تغییر داد. عراق از بزرگترین حزب ناسیونالیست پان عربیستی، رهایی یافت، اما بزرگترین و اصیل ترین عربهای عراق که شیعیان عراق هستند و در طول تاریخ با ظلم و استثمار مواجه گشته بودند، به حاکمیت رسیدند. این امر موقعیتی تاریخی برای ایران فراهم آورد که توانایی دخالت در عراق را داشته باشد و در تمامی زمینه‌ها در آن کشور نفوذ کند.

تشکیل حکومت فدرال اقلیم کردستان و آزادی قسمتی از کوردها در این بخش از کردستان از لحاظ ملی، سیاسی و اقتصادی، این معادله را پیچیده تر کرد. اسرائیل ناچار شد، خصوصا بعد از به قدرت رسیدن دولت دیگر شیعه، نگرشی دوباره بر سیاستهای درازمدت خود داشته باشد و با دیدگاهی جدید به جنبش آزادیخواهانه ملت کورد بنگرد که آشکارا در راستای منافع دولت ترک نمیباشد. ترکها نمیخواهند که هیچ شخص یا نهادی اسمی از کلمه کورد یا کردستان به زبان آورد و وارد چنین مناقشهای از این نوع شوند.

ترکها علیرغم سود کلان سرمایه گذارهای خود در جنوب کردستان، هنوز حکومت اقلیم کردستان را برسمیت نشناخته‌اند و در اسناد رسمی خود بعنوان "اداره شمال عراق" از آن نام میبرند. ترکها خوب میدانند که آزادی بخشی از خاک کردستان و ملت کورد، اگر از پشتیبانی و همکاری تمام کردستانیها نیز چشم پوشی کنند، هنوز جای افتخار و الهام برای بخشهای دیگر کردستان میباشد. با تمام کم و کاستیها، برای کوردها در بخشهای دیگر کردستان، جزو افتخارات بحساب میاید. این واقعیتی است که هیچ کدام از سیاستمداران ترک و حکومت ترکیه نمیدانند که چگونه با آن برخورد کنند.

در واقع تمامی آنهایی که در جنگ سرد همسنگر دولتهای اشغالگر کردستان بوده‌اند یا به گونه‌ای به این نظم کمک میکردند، همچون آمریکا، اکنون در رویاروی با فاکتور تاثیر گذار کورد در معادلات جهانی دچار درماندگی شده‌اند.

پیشرفت مبارزات آزادیخواهی ملت کورد در شمال کردستان، از ۴۰ سال گذشته ترکها را دچار ناامیدی و پریشانی کرده است. اینجاست که حزب کارگران کردستان، نیروهای گریلا و سازماندهی‌های مردمی، علیرغم وجود حجم سنگین و وحشیانه‌ی نظامی، دیپلماتیک، سیاسی و اقتصادی ترکیه، با کمک تمامی دوستان "ناتو" و همسایگان، نه اینکه تضعیف نشده‌اند بلکه گسترش روز افزون داشته‌اند.

چنین فاکتوری زنگی رسا و قوی است برای اسرائیل که قسمت دیگری از کردستان وجود دارد که بایستی با راهکاری نوین با آن برخورد شود. اسرائیل و تمامی جهانیان میدانند که کوردها در شرق کردستان نیز از لحاظ خودآگاهی ملی آگاهتر شده‌اند و همچنین این را نیز میدانند که سرچشمه‌ی آب

شیرین و نفت در ترکیه، در حقیقت در شمال کردستان میباشد و ثروت مردم این سرزمین است و در آینده نیز مالکان حقیقی آن نیز همین مردمند..

بر مبنای گزارشات و اطلاعات "میت" سازمان اطلاعاتی ترکیه که خود آموزش یافته‌ی دست "سیا" و "موساد" میباشند، اسرائیل از ابتدای دهه‌ی ۹۰ میلادی ارتباطاتی با گروه‌های مختلف در جنوب و شمال کردستان به طور مستقیم و غیر مستقیم داشته است، عصبانیت و تنش کنونی ترکیه واکنشی است به نگرانی نزدیک به ۲۰ سال ترکیه از این ارتباطات. اصرار ترکیه و اعتراض به این ارتباطات در صدها موقعیت مختلف داخلی و خارجی، با مد نظر گرفتن توانایی دستگاه جاسوسی ترکیه در منطقه، بدون دلیل نمی باشد.

اکنون ترکیه که زمانی ارتباطی تنگاتنگ و ریشه‌ای با اسرائیل داشت، چگونه و به چه دلیلی میخواهد نقش رهبری تشکیل کشور فلسطین را ایفا نماید؟ چنین اقدام و تصمیم سیاسی بزرگی، از کدام منبع سرچشمه و الهام میگیرد؟

ترکها دال بر اینکه به خوبی میدانند که آمریکا رسماً اعلام موضع نموده که از حق وتو در مورد اعلام تشکیل کشور فلسطینی استفاده خواهد کرد و این را نیز در یافته‌اند که امکان اینکه بتوانند رای ۱۲۸ کشور را که برای تشکیل کشور فلسطینی لازم میباشد جلب نمایند بسیار ضعیف است، همچنین خوب بر این امر واقفند که علیرغم دارا بودن کشتی و ناوهای جنگی بجز در زمان جنگ اعلان شده توانایی نزدیک شدن به مرزهای آبی اسرائیل را ندارند و مازاد بر آن رادارها و شبکه‌های الکترونیکی آمریکایی اسرائیلی است که در مدیریت این ناوها مورد استفاده قرار میگیرند. ترکها بایستی این را نیز درک کرده باشند که قسمت اعظم این نیروها متعلق به ناتو بوده با کمک های مادی و لجستیکی ناتو نگهداری میشوند و هیچ نشانی مبنی بر اجازه‌ی ناتو برای شرکت این ناوها در جنگ با اسرائیل به ترکیه وجود ندارد. همچنین اسرائیل مطمئناً به ترکیه این اجازه را نخواهد داد که ناوهای جنگی خود را به سواحل این کشور نزدیک کند، چون انجام اینکار میتواند درسی برای دیگر کشورها گردد و این تهدیدی علیه کیان سیاسی اسرائیل میباشد. حتی مصر، که در حلقه‌ی تهدید علیه اسرائیل وجود ندارد، نگرانی شدید خود را از نزدیک شدن نیروهای دریایی ترکیه به مرزهای خود ابراز داشته است.

پیداست که کشورهای عربی و اسلامی - حداقل ایران - نیز از اینکه متحد دیروز اسرائیل به گونه‌ای از گذشته خود دور گشته خرسند میگردند. اما اینکه راه برای ترکیه باز شود، که نقشی را که برای آنان در حکم "شرف" میباشد در دست گیرد و یکه‌تاز کشورهای اسلامی، و آزاد کننده‌ی "عرب ستمدیده" گردد برای آنان قابل قبول نیست. اینجاست که، با وجود تمامی این فاکتورها، که از حسادت دوستانه آغاز گشته و مشکلات تمام عیار بین‌المللی جدی دربر میگیرد، این سوال مطرح میشود که این همه شاخ و شانه کشیدن ترکها به چه معناست؟

بعد از اینکه ترکها دریافتند که نمیتوانند اسرائیل را وادارند که در روابط دیپلماتیکی خود تجدید نظر کنند و مانع از ارتباط اسرائیل با گروه‌های مخالف (کوردها، ارامنه و...) خود شوند، این بار از کارت اسلامی - آزادی عربی استفاده کردند. همان کارتی که به امید عضو شدن در اتحادیه اروپا بارها بکار برده‌اند.

از همان ابتدای سرکار آمدن حزب رفاه (۲۰۰۳) دیدگاه قوی و غالب در این حزب بازگشت به دوران اقتدار امپراتوری عثمانی بود. طبق این دکترین ترکها در زمان زمامداری امپراتوری عثمانی توانستند در برادری ملل، آزادی و افتخار اسلام، نقش اصلی را ایفا نمایند. این معادله هر قدر درست و با واقعیت در عمل سازگار باشد، در حالی که وجود حکومت کردستان یک واقعیت است و میلیونها از مردم کورد اعتقاد به استقلال و تشکیل کشور کردستان را دارند و روزانه برای آن مبارزه میکنند، مسئله‌ایست که ترکها بایستی بدان فکر کنند.

فرستادن کشتی های آشتی غزه به اسم "مرمره‌ی آبی - Mavi Marmara" در ۲۰۱۱/۵/۳۱ به غزه بایستی در این قالب مورد بررسی قرار گیرد. فرستادن این کشتی‌ها تنها این نبود که چند نفر ترک آزادیخواه و دلسوز برای فلسطینیها این برنامه را ترتیب داده باشند. اگر با معیارهای حق خواهی و

ابراز همدردی میبود، میبایستی همین ترکها که گویا از تاریخ آزادیخواهی منطقه آگاهند دلشان به حال کوردها میسوخت که تاریخاً ملت اصیل و محروم منطقه میباشند. سابقه تاریخی وقایع و اصرار و پافشاری دولت ترک با تمامی ابعادی که قابل شمارش نیست، نشان میدهد که دولت ترک و حکومت "آ ک پ"، در پشت پرده، سازمانده فرستادن کشتی‌های صلح میباید تا بدینوسیله بتوانند اسرائیل را در تنگنا قرار بدهند، به امید اینکه برای همیشه آزار و اذیتی که از ارتباط اسرائیل با کردستان می‌کشیدند خلاصی یابند. چون اگر دلیل ایدئولوژیک اسلامی پشت پرده‌ی همدردی ترکیه برای کمک به فلسطینها وجود دارد، چرا حکومت ترکیه همان کمک را از کوردها که از ملتهای اصیل منطقه بوده و اکثریت آنها نیز مسلمان میباشند دریغ میدارد و همواره بانگ صلح سر داده‌اند و هیچگاه بیان نداشته‌اند که میخواهند ترکها را در دریا بریزند و....؟ واضح است که تنها با مدل دورویی سیاسی نمیتوان فاش کرد که چون ترکیه دویل مورال است، در این نفاق سیاسی ترکها چنین ماجراجویی را هرگز نخواهند کرد که به دلیل ابراز همدردی با فلسطین رابطه‌ی خود را با اسرائیل تیره و تار نماید. اگر اسرائیل دیوار حائل مابین خود و کرانه باختری ایجاد میکند، ترکیه از سال ۱۹۷۴ تا کنون بدتر از آن دیوار "سد خونین" را در میان قسمت ترک‌نشین و یونانی‌نشین قبرس کشیده است و خیلی بی‌شرمانه آنرا "خط سبز" نامیده است. اگر در مسئله‌ی کردستان، ترکیه از فعالیتهای مسلحانه‌ی حزب کارگران کردستان عصبانی است، یونانیان قبرس که هیچ‌گونه فعالیت مسلحانه‌ای ندارند که مورد خشم و غضب ترکیه قرار گرفته‌اند، چرا حکومت "آ ک پ" با آنها ابراز همدردی نمی‌نماید؟

در واقع مسئله چیز دیگریست که ترکها را هراسان کرده است. مسئله‌ای که آنها را زخمی نموده و آنچنان هراسان کرده که دیگر تاب تحمل ندارند و رو به بیرون عصبانیت خود را نشان میدهند. ترسی که احتمال دارد در قبال آن متحد استراتژیک خود را نیز از دست بدهند. اما بایستی در مقابل امنیت ملی آنرا تحمل بنمایند. اسرائیل به سان یک دولت دارای تجربه در منطقه، خیلی خوب اینرا درک میکند که ترکها چه میخواهند. (مطمناً در نشستهای دیپلماتیک و سیاسی به صراحت آن را اعلام داشته‌اند).

قبل از اعزام "کشتی صلح" ترکیه چندین بار در مجامع بین‌المللی و در سازمان اتمی IAEA در خواست بررسی برنامه‌های اتمی اسرائیل را کرده بود. در داخل نیز دولت اردوغان تلاش زیادی میکند تا "میت" ترکیه را از عناصری که با "موساد" در ارتباط بودند پاکسازی نماید. فرستادن کشتی صلح ریسک بزرگی برای ترکیه بود که فکر میکردند اسرائیل را به زانو درخواهند آورد بدین‌گونه فلسطین را به برگ سازش تبدیل نمایند.

پیام برای اسرائیل این چنین بود: "ما کاری به فلسطین نخواهیم داشت در صورتی که شما نیز به کردستان کاری نداشته باشید، یا برعکس!"

این رویدادها نشاندهنده این است که ترکیه هدف قطع رابطه استراتژیک با اسرائیل را در سر نداشته است. از ۶۳ سال پیش تاکنون به دلیل کمکهای اسرائیل، اقدامات اسرائیل بر علیه فلسطینها اهمیت خاصی برای ترکیه نداشته است. حکومت "آ ک پ" نمیتواند در ترکیه ارتش را که تاکنون نیز جایگاه خاصی را دارا میباشد و از طرق مختلف با اسرائیل، ناتو و غرب در ارتباط میباشد و صدها سازمان مدنی را در خود جای داده، چنین ارتباطی استراتژیک، در قبال فلسطینی‌ها که تمامی دنیای اسلام و عرب از آنها حمایت میکند، در قبال دولت و ملت به خطر بیندازد.

ارتباطی میان کوردها و اسرائیل وجود داشته باشد یا نه، بایستی در آینده روشن گردد ولی این رابطه حق مسلم این دو ملت، و بخشی طبیعی از ارتباط سیاسی، دیپلماتی، اقتصادی و اجتماعی مابین دو طرف است. این ارتباط یا ارتباطات تا چه اندازه‌ای صحیح است و بیشتر به نفع کدام طرف و به کجا خواهد انجامید، و بسیاری مسائل دیگر، بحث دیگریست. آنچه مربوط به تهدیدات ترکیه میباشد اینست که دهها کشتی جنگی را به سمت دریای مدیترانه رهسپار نماید و قدرت رفت و آمد خود را به مانور بگذارند دارای اهمیت میباشد. اینجاست که آزادیخواهان کردستان، هرگز و در هیچ شرایطی به شرایط ترکیه تن در ندهند، زیرا که جز استعمار و انکار ملت کورد هیچ مفهوم دیگری برای ملت ما ندارد.

مبارزه آزادیخواهی ملت کورد برای رسیدن به آزادی و سرافرازی، برای احقاق حقوق خود و تشکیل کشور کردستان، تاریخی طولانیتر از تشکیل دولت اسرائیل دارد. زمانیکه مبارزه کوردها شروع شده که مردم کردستان در موقعیت خیلی ضعیفی بسر میبردند، در عین حال دشمنان و اشغالگران کردستان در اوج قدرت سیاسی و اقتصادی و نظامی بودند، حالا که با شکوفایی و هوشیاری میلیونی مردم کردستان و آگاهی آنان به منافع ملی خود هستیم، شکست این مبارزه عادلانه غیرممکن شده است.

همیشه به نفع جامعهی بشری بوده که پیوندها و ارتباطاتی که بر پایهی سلب حقوق دیگر ملتها بوده در هم شکسته شود، از این نظر درهم ریختن پیوند ترکیه با اسرائیل، بدون آنکه کوردها چشمداشت خاصی به آن داشته باشند، بدون سود نخواهد بود. دیگر وقت آن رسیده که امتیازاتی که این دو کشور بر اساس نظامی نامبارک به همدیگر داده‌اند از میان برداشته شود.

تمامی طرفهای درگیر در منطقه، کشورهای دور و ابر قدرتها و عوامل موثر در دنیا، باید بدانند که پرچم مبارزات آزادیخواهانهی ملت کردستان هرگز به زیر نخواهد آمد و آگاهانه‌ترین عملی که میتوانند در این مرحله انجام دهند گذار به مرحلهی نوینی است که در آن ارتباط و احترام دو طرفه در مورد عدم انکار ملتها، حقوق آنها و آزادی و استقلال آنها را به رسمیت شناخت.

کوردها با وجود انکار ددمنشانه‌ای که، در انکار موجودیت خود دیده اند، همچنان موجودیت خود را حفظ کرده و خواهند کرد. این حقیقتی است که هر کس که آنها را به رسمیت نشناسد، ضرر خواهد کرد.

کوردها باید با خوشحالی به تیره شدن روابط این دو کشور بنگرند، و تا جایی که میتوانند بایستی روشن نمایند که این رابطه فی‌مابین بر اساس سلب حقوق آنها شکل گرفته، و با این وجود خوشبختانه کوردها هرگز خود را به دام ضدیت با دولت اسرائیل و دین یهودیت نه انداخته، و اگر هم روزی ارتباط فی‌مابین آنها از قبل مستحکمتر گردد، دیگر مبارزات آزادیخواهانهی ملت کورد از دست گرگ‌صفتان رها گردیده است.

مبارزات آزادیخواهانهی ملت کورد، علیرغم اینکه میتواند در رسیدن به هدفش به تاخیر بیفتد، ولی قطعا پیروز خواهد شد. این واقعیتی غیر قابل انکار و برگشت مییابد.

۲۰۱۱/۹/۱۰